

شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی

سارا ابراهیمی^۱ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۲
 رضا فاضل^۲ پذیرش: ۹۹/۳/۱۹
 حمید انصاری^۳

چکیده

مشارکت مشروط به برابری و منوط به آزادی انسان‌هاست. مشارکت زنان در فرایند توسعه، نیز حق آن‌هاست زیرا روند توسعه و تصمیم‌گیری‌ها باید با نقش‌ها و نیازهای زنان نیز هماهنگ باشد زیرا امروزه میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف به‌ویژه زنان، تعیین‌کننده جایگاه جوامع از نظر توسعه‌یافتگی است؛ لذا هدف از انجام این پژوهش شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی بوده است. روش پژوهش فرا تحلیل است که با دسته‌بندی پژوهش‌ها به نام نویسنده، عنوان، روش پژوهش، فرضیه‌ها و نتایج به دست آمده مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن بود که متغیرهای اثربخشی سیاسی، احساس نابرابری حقوقی، آگاهی سیاسی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، اعتماد به نفس، سن، رسانه‌های جمعی، باورهای کلیشه‌ای، اشتغال زنان، وضعیت تأهل، احساس نابرابری جنسیتی، جامعه‌پذیری، باورهای سنتی و سطح سواد به ترتیب به‌عنوان موانع اثربخش‌تر در مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان به شمار می‌روند. در نتیجه این موانع منجر به حضور کمتر زنان در موارد محدود شده است و باید با از میان برداشتن این موانع و تغییر در باورهای غلط جاافتاده و تربیت و جامعه‌پذیری صحیح زنان

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۲. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
 Rfazel49@gmail.com
 ۳. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

و دختران از سنین پایین، آنها را برای بر عهده گرفتن مناصب بالای سیاسی و اجتماعی آماده کرد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، زنان، فرا تحلیل.

مقدمه

تجربه توسعه و پیشرفت در کشورهای مختلف نشان داده است که لازمه توسعه منابع انسانی، مشارکت آن‌ها در فرایند توسعه است به گونه‌ای که تمامی افراد جامعه اعم از زنان و مردان و کودکان به‌طور مستقیم و یا از طریق نهادهای مردمی در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه برنامه‌های توسعه و اجرا و ارزیابی آن‌ها مشارکت داشته باشند. این مشارکت ضمن توانمندسازی و آموزش انسان‌ها برای اداره زندگی فردی و جمعی خود، در نهایت سبب ایجاد احساس مالکیت در آن‌ها نسبت به دستاوردهای توسعه و حفظ آن‌ها می‌گردد (بیک زاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۹). تمامی جوامع سعی دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند (حسین پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴: ۴۶). این در حالی است که مشارکت زنان در فرایند توسعه، هم حق آن‌هاست زیرا روند توسعه و تصمیم‌گیری‌ها باید با نقش‌ها و نیازهای زنان نیز هماهنگ باشد و هم وظیفه آن‌هاست زیرا نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند. امروزه میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف به‌ویژه زنان، تعیین‌کننده جایگاه جوامع از نظر توسعه‌یافتگی است. برخی از نگرش‌ها و تأثیرپذیری کشور از تحولات جهانی موجب افزایش مشارکت این قشر و اقبال عمومی برنامه ریزان نسبت به حضور زنان در فعالیت‌های توسعه‌ای شده است.

مشارکت زنان در همه فعالیت‌های اجتماعی، مانند سیاست‌گذاری، به‌نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی موجب ناتمامی دموکراسی در جامعه می‌شود. در دهه‌های آخر قرن بیستم، با گسترش فرآیند جهانی شدن و در پی آن، تمایل گسترده مردم در جوامع مختلف جهت دستیابی به دموکراسی، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف دیده می‌شود، هرچند که حضور زنان در عرصه امور سیاسی به‌عنوان پدیده عام در جوامع بشری در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است. این‌گله‌ها در افزایش مشارکت در غرب را تابع سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی می‌داند. نلسون و رایت از منظر قدرت به اشکال مختلف مشارکت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه داشته

و قدرت را در قالب مفهوم اختیار داشتن و توانمندسازی مورد توجه قرار می‌دهند (عظیمی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

مطالعه و بررسی عملکرد و رفتار اجتماعی و سیاسی زنان در دوره‌های مختلف و نحوه اجرای آن دارای اهمیت فراوانی است چراکه می‌تواند به‌عنوان یک نیروی تأثیرگذار بالقوه، معادلات سیاسی را به‌خصوص در زمان انتخابات تغییر دهد. عوامل متفاوتی که می‌تواند رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را به مشارکت یا عدم مشارکت رهنمون نماید دارای اهمیت است.

اهمیت تحقیق حاضر از آن جهت است که برنامه ریزان نیروی انسانی باید با دخالت دادن زنان در امور مختلف جامعه از حداکثر استعدادها و توانایی‌های زنان در امور مختلف جامعه از حداکثر استعدادها و توانایی‌های زنان بهره‌برداری کنند. علاوه بر این دور ساختن زنان چه از سوی عوامل بیرونی یا درونی از دانش سیاسی به بهانه تندی آثار مثبت همیاری اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو ضرورت تقویت مشارکت سیاسی، اجتماعی زنان یک موضوع سرنوشت سازی برای توسعه اجتماعی کشور به شمار می‌رود که هر چه روی آوری به آن کندتر و شکل ایجاد آن ناقص‌تر باشد تاریخ توسعه کشور به تأخیر می‌افتد. آن‌گونه که شاید با از میان رفتن وقت طلایی هیچ‌وقت حاصل نمی‌شود. در هر صورت نادیده گرفتن نیازها، خواسته‌ها و مطالبات زنان به نفع توسعه جامعه نخواهد بود با توجه به رشد حضور دختران در مراکز آموزش عالی و مجامع علمی می‌بایست زمینه‌های حضور آنان را در عرصه‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد. بر این اساس با توجه به آنچه بیان شد و ذکر این نکته که مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه و بسیج آن‌ها در قالب مشارکت سازمان‌یافته در فرآیند توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات جامعه باشد. توجه به توسعه نگرش‌های سیاسی و نیاز به رشد حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی با توجه به پتانسیل جمعیتی موجود در زنان و اثراتی زیادی که می‌توانند بر پیشرفت کشور داشته باشد و همچنین زمینه توسعه سیاسی و نقش‌آفرینی آنان را در عرصه‌های مهم اجتماعی را فراهم سازد.

بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحقیقات انجام گرفته نیز در کشورهای خاورمیانه، حضور زنان در عرصه اجتماعی سیاسی و نیز مشارکت آنان نسبت به مردان پایین بوده است که دلایل

آن، بسیار و شاید مهم‌ترین آن‌ها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مهم‌تر از همه طرز نگرش جامعه نسبت به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابراین در پژوهش‌های علمی بایستی بدان پرداخته شود. پژوهش‌های علمی و دانشگاهی فراوانی راجع به مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان انجام گرفته است؛ اما مسئله اصلی در این پژوهش این است که مشارکت زنان در چیستی، چرایی و چگونگی در بدنه پژوهشی کشور به چه نحو بازنمود یافته است و اینک پس از انقلاب اسلامی چه ادبیات و دانشی در باب مشارکت زنان در عرصه نخبگان کشور تولید شده است و نحوه بازنمود مشارکت زنان در فضای دانشی به چه شکل بوده است. علاوه بر این در زمینه فرایند مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پژوهشی صورت نگرفته است و عامل اصلی انجام این پژوهش شناسایی تمامی دستاوردهای پژوهشی در حوزه مشارکت اجتماعی سیاسی، تحلیل و شناسایی رویکردهای حاکم بر مسئله مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان در پژوهش‌ها؛ ارائه و نمایان‌سازی تصویر کلی و شفاف از سیر حاکم بر پژوهش‌های طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب؛ شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان در عرصه پژوهش؛ از مسائلی است که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت. با توجه به مطالب گفته شده اهداف زیر مطرح می‌گردد:

۱. شناسایی منشأ شکل‌گیری و نگارش پژوهش‌های انجام شده در حوزه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان؛
۲. نوع هدف‌گذاری در پژوهش‌های انجام شده در حوزه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان؛
۳. گستره و حیطه نفوذ پژوهش‌های انجام شده در حوزه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان؛
۴. حوزه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در عرصه پژوهش.

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان بسیار گسترده است که با در نظر گرفتن جنبه فراتحلیلی آن می‌توان به پژوهش نادری (۱۳۹۶) اشاره کرد، پژوهشی فرا تحلیل مشارکت سیاسی دانشجویان ایرانی: مطالعه اثربخشی عوامل تبیین‌کننده مطالعات جامعه‌شناختی انجام داده به این نتیجه رسیدند که خانواده، فضای آموزشی، عضویت در تشکل دانشجویی و دانشگاه محل تحصیل نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان دارد؛ تأثیر رسانه‌های جمعی (تلویزیون) بر مشارکت سیاسی خیلی ضعیف است و استفاده علمی و خبری از رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی دانشجویان اثرگذار است. صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۴)، فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در موضوع اشتغال زنان انجام داده است غلبه رویکرد کمی در روش انجام پژوهش‌ها، توجه به نقش سطحی اشتغال زنان در توسعه، سطحی دیدن روند اشتغال، بی‌توجهی به کیفیت اشتغال، نگاه خرد در تبیین موانع اشتغال و... از اهم نتایج این پژوهش است. جنیدی و سنگی (۱۳۹۷) بیان می‌دارند ساختار اقتصادی حاکم بر ایران بر عاملیت سیاسی زنان تأثیرگذار است، ساختار سیاسی حاکم بر ایران و ساختارهای فرهنگی و باورهای کلیشه‌ای نسبت به جنسیت بر مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار است. عدم هم‌افزایی سطوح مختلف ساختارهای، اقتصادی ساختار سیاسی و فرهنگی موجود با تحولات ناشی از جهانی‌شدن و توانمندسازی زنان، موجب استمرار گفتمان مسلط مردسالاری و ضعف عاملیت زنان در امر سیاسی ایران شده است. شعبانی و یزدخواستی (۱۳۹۵) پایین بودن آگاهی و مشارکت سیاسی زنان عواملی چون جامعه‌پذیری، عوامل محیطی، ساختارهای ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی در پایین بودن مشارکت سیاسی مؤثر دانسته شده‌اند. ابطحی (۱۳۹۴) توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی و شرکت در تصمیم‌گیری سیاسی در سطح ملی، می‌تواند باعث تقویت و تسهیل سیاست‌گذاری شود و با توجه به نتایج عملکرد توانمندسازی زنان در امر مشارکت سیاسی سبب تقویت ساختار تصمیم‌گیری ملی می‌گردد. براری و همکاران (۲۰۱۲)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه اجتماعی اقتصادی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران به این نتیجه رسید که زنان عضو در سازمان‌های مردم‌نهاد به‌طور معناداری از پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر، دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر و رضایتمندی از بیشتر از زندگی برخوردارند و نسبت به توانایی خود نگرش بهتری دارند. ترنر (۲۰۰۰)، در مورد شرکت در انتخابات به این نتیجه می‌رسد که الگوی مشارکت سیاسی در کشورهای مختلف یکسان

است. مردان بیش از زنان، شهرنشینان بیش از روستائیان، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان‌ها هستند از افرادی که عضویت ندارند در انتخابات شرکت می‌کنند. در تمامی تحقیقات مطرح شده وضعیت زنان در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و در مواردی که در حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی انجام شده، مؤلفه‌های اندکی مورد بررسی قرار گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حضور بیش از پیش زنان در اجتماع ضروری است که میزان مشارکت آن‌ها در امور مختلف بررسی و موانع و خلأهای بنیادی و راهبردی حضور زنان شناسایی شود؛ بنابراین در تحقیق حاضر با توجه به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی فرا تحلیل در این زمینه انجام می‌گیرد که می‌تواند برای برنامه ریزان و اندیشمندان مفید باشد.

مشارکت

مشارکت عبارت است از فعالیت‌های اداری و داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

مشارکت در حیات اجتماعی انسان سابقه‌ای کهن و دیرینه دارد. هرچند در دنیای جدید (از دهه ۱۹۷۰ به بعد) در ادبیات توسعه در قالب رویکردهای مشارکتی مورد توجه واقع می‌شود. در این دوره مفهوم مشارکت به عنوان مؤلفه کلیدی رویکردهای جدید توسعه در ابعاد متنوع و در عین حال پویا و متحول و به عنوان فرآیند عمیق چند سویه در اشکال غایتی و ابزاری در فرآیند توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست از سوی نظریه پردازان و اندیشمندان ارائه شده است. این نظریات در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال‌اند که «چرا حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی بسیار کم است؟» و یا این که «چرا تمایل آنان به کاندیدا شدن برای کسب مناصب بالای سیاسی زیاد نیست؟». در پاسخ، این نظریات به ادراک کلیشه‌ای زنان از امر سیاست ارجاع می‌دهند و در این راستا دو نوع تبیین ارائه می‌کنند. اولین شکل از نظریات، مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی و معتقد است به تأثیر

عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی. بر همین اساس، چون سیاست فعالیتی است مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی، بنابراین با ویژگی‌های زیست‌شناختی زنانه مناسبت ندارد و همین ویژگی‌ها زنان را به حوزه خصوصی زندگی سوق می‌دهد؛ درحالی‌که سیاست به‌عنوان بخشی از حوزه عمومی زندگی، برآزنده مردان جلوه‌گر می‌شود. از نمایندگان اصلی این رویکرد می‌توان از دیتوچ (۱۹۴۹) و تایگر (۱۹۶۲) نام برد.

نظریه‌های مشارکت سیاسی

مهم‌ترین نظریه‌های مشارکت سیاسی از سه منظر روانشناسی سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و نظریه ترکیبی مشارکت سیاسی می‌باشند که تا حدودی سعی می‌گردد به آن اشاره شود. در واقع نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی به دودسته قابل تقسیم است که عبارت‌اند از: نظریه فرهنگ سیاسی در تبیین مشارکت سیاسی، نظریه اعتماد اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی.

نظریه رابرت دال

رابرت دال از جمله نظریه‌پردازانی است که تلاش کرد تا پدیده «گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی» را تبیین کند. در این خصوص، وی معتقد است: اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس (دال، ۱۳۹۰: ۶۷). این نظریه که از نوع روانشناسی سیاسی در توضیح مشارکت سیاسی است درصدد است مشخص کند که چه عواملی سبب کناره‌گیری برخی مردم از سیاست می‌شود و چرا بعضی بیش از دیگران خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و مشارکت و حضور بیشتری دارند. وی با استناد به یافته‌های بررسی‌های خود استدلال می‌کند که طبقه یا قشر سیاسی به این دلیل در فرایندهای سیاسی مداخله دارد که:

۱. برای پاداش یا مزایای حاصل از آن، ارزش بسیار قائل است.
 ۲. تصور می‌کند راه‌هایی که به این ترتیب ممکن است پیش‌روش قرار بگیرد مهم‌تر از راه‌های دیگر است.
 ۳. مطمئن است حتماً می‌تواند در نتایج تصمیمات تأثیرگذار باشد.
 ۴. معتقد است اگر خودش خوب کار نکند نتایج کارها برای او چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.
 ۵. در مورد واقعه یا مسئله مورد نظر، شناخت و مهارت کافی دارند یا لاقلاً فکر می‌کند که از چنین آگاهی برخوردار است.
 ۶. معتقد است که برای پرداختن به عمل سیاسی و ورود به عرصه سیاست لازم نیست حتماً از موانع و سدهای چندانی بگذرد (سبکتگین ریزی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).
- در مجموع متغیرهای مؤثر بر رفتار سیاسی افراد در مدل تبیینی رابرت دال را می‌توان برحسب قاعده هزینه فایده تحلیل کرد که بر اساس آن افراد برحسب تفاضل بین هزینه و فایده دست به انتخاب می‌زنند. دستیابی به پاداش مورد انتظار، احساس تأثیرگذار، توانایی تصمیم‌گیری درست و دانش لازم وضعیت موجود، از متغیرهای ارزیابی فایده است که هرچه این ارزیابی مثبت‌تر باشد احتمال مشارکت سیاسی فرد افزایش می‌یابد و متغیرهایی نظیر مشکلات انجام رفتار، احساس خطر در انجام رفتار و برآورد هزینه انجام رفتار، در مجموع برآورد نهایی فرد از هزینه انجام رفتار را به دست می‌دهد (هاشمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

نظریه آنتونی داونز

آنتونی داونز از دسته نظریه‌های اقتصادی مشارکت سیاسی و در چارچوب مکتب انتخاب عاقلانه، تبیینی تئوریک از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که البته می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رأی‌دهنده بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود. از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان انتخاب‌کنندگان عاقلی‌اند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند؛

درست مانند کنشگری که در عرصه اقتصاد دست به مبادله می‌زند؛ بنابراین در نظریه اقتصادی داونز که آن را رویکرد انتخاب عامه نیز می‌نامند، سه مفروض مرتبط باهم درباره رفتار رأی دهی مشاهده می‌گردد:

۱. تبیین عمل رأی دادن برحسب انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی (موضع فردگرایی روش‌شناختی)؛
۲. عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛
۳. تمایل رأی‌دهندگان به محاسبه سود و زیان شخصی و عمل به گونه‌ای که منافعشان از هزینه‌هایی که می‌پردازند، بیشتر باشد (داونز، ۱۹۵۷: ۶۳).

داونز یک نظریه نیرومند از مشارکت ارائه می‌کند که اگرچه تعمداً محدود به رفتار رأی دادن است می‌توان آن را بر سطوح و انواع دیگر مشارکت تطبیق داد. او یک فرد محاسبه‌گر عقلانی را مطرح می‌کند که می‌کوشد هزینه‌ها را به حداقل و منافع را به حداکثر برساند. در سیستمی عمل می‌کند که در آن احزاب برای به حداکثر رساندن رأی فعالیت می‌کنند و شهروندان به‌طور عقلانی رفتار می‌کنند. تبیین داونز این است که انتخابات مهم در منافع افراد تأثیر می‌گذارند و در انتخاباتی که در آن مسائل به‌روشنی تعریف شده‌اند به افراد این امکان را می‌دهد تا منافعشان را آسان‌تر درک کنند و معمولاً تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر است. در واقع داونز معتقد است که یک عامل مهم در انگیزش افراد برای مشارکت اساساً اقتصادی است (رهبر قاضی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

نظریه اینگلهارت

اینگلهارت بر سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت تأکید دارد (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۵۷). به عقیده وی این عوامل بر نیازهای آنی، کم‌تر تأکید می‌کنند و بیشتر بر حق ابراز نظر تأکید می‌ورزند. اینگلهارت علاوه بر عوامل یادشده، رابطه میان اعتماد و مشارکت را نیز موردتوجه قرار می‌دهد، از دیدگاه او، اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی است؛ زیرا به‌واسطه اعتماد، رفتارها قابل پیش‌بینی می‌گردد و نتیجه آن تقویت حوزه کنش و تصمیم‌گیری است. این رویکرد تا حدودی به رویکرد آلموند و وربا نزدیک است که در بحث «فرهنگ مدنی» اعتماد را

از لوازم فرهنگ دموکراتیک و تشکیل روابط ثانویه می‌دانند. اینگلهارت همچنین سرمایه اجتماعی را هم‌ارز اعتماد می‌داند و معتقد است سرمایه اجتماعی فرهنگ اعتماد و مدارا است که به مدد آن شبکه‌های گسترده سازمان‌های داوطلبانه رشد می‌یابند به اعتقاد او، شبکه‌ها نتیجه اعتماد مردم به یکدیگر است، نه این‌که اعتماد محصول جانبی انجمنی شدن مردم باشد. مردمی که به یکدیگر اعتماد می‌ورزند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (ملکی و امیدوار، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

آنتونی گیدنز

در دیدگاه تلفیقی در این نوشتار و از میان نظریه پردازانی که موضوع اعتماد را مطرح کرده‌اند، متغیرهایی برای تبیین میزان اعتماد سیاسی نسبت به حکومت استخراج شده که می‌توان به آرای آنتونی گیدنز، اشاره کرد. در این میان مهم‌ترین خصلت آرای گیدنز تلفیق سطوح خرد و کلان و نیز ویژگی تحلیل الگوهای اعتماد در دوران ماقبل مدرن و مابعد مدرنیته و چگونگی سازوکار و تغییر آن است (گیدنز، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۴). او برای تحلیل مسئله اعتماد در جهان مدرن معتقد است پویایی مدرنیته سه سرچشمه مهم دارد: ۱- جدایی زمان و مکان، ۲- تحول مکانیسم‌های از جاکنندگی و ۳- تخصیص بازاندیشانه که تغییر و تحول الگوی اعتماد را باید نتیجه پویایی مدرنیته با توجه به این سرچشمه‌ها دانست. گیدنز با طرح نظریه ساختاربندی به پیوند میان تحولات نظام جهانی در سطح کلان و ویژگی‌های شخصیتی و نگرش افراد در سطح خرد پرداخته است. در همین رابطه وی با طرح تأثیر نظام‌های ارتباطاتی (ماهواره‌ها و اینترنت) و در کل رسانه‌ها بر چگونگی شکل‌گیری ویژگی‌های سطح خرد (مانند شکل‌گیری اعتماد در فرآیند اجتماعی شدن و هویت شخصی و اعتماد افراد به نظام‌های انتزاعی مانند حکومت یا نظام سیاسی) اشاره می‌کند.

از دیدگاه آنتونی گیدنز (۱۹۹۴) مبانی حرکت برای تحکیم و تثبیت ضریب دموکراسی و جامعه‌ای دموکرات را بر قواعد و روش‌های دموکراسی از پایین به بالا و تغییر یک‌به‌یک نهادها در جامعه قرار دهیم، سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از منابع مهم در توسعه دموکراسی و تسریع روند دموکراتیزاسیون نقشی بسیار حیاتی دارد. سرمایه اجتماعی از این منظر همانند مفاهیم سرمایه فیزیکی و انسانی به ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه‌ها، هنجارها

و اعتماد اشاره می‌کند و همکاری برای کسب سود متقابل و جمعی را تسهیل می‌کند (رهبر قاضی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان ایران

در ایران نیز مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان و مقام‌هایی که کسب کرده‌اند همواره تابعی از موقعیت عصر خود بوده است؛ اما پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به او آخر قرن نوزدهم و به‌ویژه جنبش مشروطیت بازمی‌گردد. تاریخ بیداری واقعی زنان را در ایران می‌توان همین تاریخ دانست. اصولاً نوسان در جایگاه حقوقی و مقام زن در هر دوره به شرایط زمان و وضعیت محیط و نوع مناسبات اجتماعی بستگی داشته است. به‌عنوان مثال پایه و ارزش جایگاه نقش‌هایی که زن در جامعه ایفا کرده به نسبت آزادی‌ای بود که در موقعیت‌های گوناگون از آن برخوردار بوده است. در سال ۱۳۴۱ حق رأی به زنان داده شد. در پی آن، تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند و گروهی نیز به مقام‌های بالا از جمله وزارت رسیدند؛ ولی بیشترین مشاغل، خاص گروه‌های بالای اجتماع بود. مشارکت در سطح توده هیچ‌گاه به معنای واقعی اتفاق نیفتاد. بین دو الگوی زن مدرن غرب‌گرا و زن سنتی با چادر، یک قشر بینابینی تشکیل شد که غرب‌گرایی را نمی‌خواست، ولی در عین حال تحصیل کرده و شاغل بود (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

اما از ابتدای شکل‌گیری انقلاب در ایران با ترکیبی از انواع مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان به ترتیب زیر روبرو هستیم: ۱- مشارکت بسیجی، مانند شرکت در فرایند انقلاب؛ ۲- مشارکت مدرن، مانند شرکت در رأی‌گیری‌ها و مجلس مقننه؛ ۳- مشارکت سنتی زنان مانند پشتیبانی از همسران، پسران، برادران و پدران برای شرکت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. در برخی منابع نیز مشارکت سیاسی زنان با توجه به سطح مشارکت آن‌ها به دو سطح توده و نخبگان تقسیم‌بندی شده است. مشارکت سیاسی توده‌ای زنان، مواردی از جمله: ۱- شرکت در فرایند انقلابی؛ ۲- شرکت در انتخابات ادواری؛ ۳- شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها؛ ۴- شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها؛ ۵- شرکت در فعالیت‌های بسیج و جنگ تحمیلی را شامل می‌شود. مشارکت سیاسی در سطح نخبگان نیز شامل موارد زیر است: ۱- عضویت در مجلس قانون‌گذاری؛ ۲- مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری

دولت و بخش خصوصی؛ ۳- مشارکت در فعالیتهای قوه قضائیه (همان: ۱۳۶).

مشارکت سیاسی همواره یکی از خواسته‌های زنان ایران در طول بیش از یک قرن گذشته بوده و در همه حرکت‌ها و فعالیتهای زنان به‌عنوان یکی از اهداف مطرح شده است. حتی می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مشارکت زنان در فرایند انقلاب اسلامی ایران و حضور در تحولات انقلابی، اعتقاد زنان ایرانی به تعیین سرنوشت خویش بوده است. در این راستا یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که زنان در همه دوره‌ها به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران سعی در مشارکت فعال در آن داشته‌اند، مشارکت در مجلس شورای اسلامی و روندهای قانون‌گذاری است. تأکید امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف نیز موجب شد که با آغاز فعالیتهای انتخاباتی برای تشکیل نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، زنان در فهرست نامزدهای انتخاباتی بسیاری از گروه‌ها و تشکلهای قرار گیرند و شکل جدیدی از مشارکت سیاسی خود را آغاز کنند (نشریه پیام زن، ۱۵۷).

روش پژوهش

روش اصلی در انجام این تحقیق فرا تحلیل است. فرا تحلیل شیوه‌ای دقیق برای ترکیب هدفمند نتایج مطالعات متعدد برای رسیدن به یک برآورد بهتر درباره حقیقت است (استرینر به نقل از عابدی، ۲۰۰۳). گلاس که خود در واقع بنیان‌گذار روش فرا تحلیل است می‌گوید: «فرا تحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست». اگرچه فرا تحلیل عموماً با روش شناسایی‌های کمی گره خورده است؛ اما معادل کیفی هم دارد به‌طورکلی در این روش، تحلیل‌ها و تحقیقاتی که درباره موضوع انجام شده گردآوری و مورد تحلیل مجدد قرار می‌گیرند و تحقیقات در یک طیف خاص از ضعیف به قوی رتبه‌بندی می‌شوند (ولف، ۱۹۸۶ به نقل از شکر بیگی، ۱۳۹۳) در فرا تحلیل ابتدا، هدف پژوهشگر مشخص و مسئله تحقیق به‌روشنی تعریف می‌شود. دوم، از بین مطالعات موجود، از آن‌هایی که با ملاک‌های پژوهش مورد نظر هماهنگی دارند، نمونه‌گیری به عمل می‌آید؛ سوم، داده‌های تحقیقات جمع‌آوری و ویژگی‌های آن‌ها بر اساس هدف تحقیق فرا تحلیلی کدگذاری و طیف‌بندی می‌شود. نتایج مطالعه به یک مقیاس کمی مشترک تبدیل می‌شود، به‌طوری‌که قابل مقایسه باشد. سرانجام برای بررسی روابط بین ویژگی‌های مطالعات

و یافته‌ها، روش‌های آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسته دوم مطالعات تفسیری است که همانند مطالعات ادغامی درگیر ترکیب شواهدی از مطالعات انجام شده است اما هدف اصلی خود را بر روی توسعه مفاهیم و شناسایی موضوعات مهم در تحقیقات انجام شده می‌گذارد و هدف عمدتاً تفسیر داده‌هاست که با تکنیک‌های متفاوت انجام می‌گیرد (شرایبر، ۲۰۰۸).

پژوهش‌های انجام شده که به مشارکت سیاسی زنان می‌پردازند در این پژوهش، با دیدی کلی‌نگر و فراتحلیلیانه مورد بررسی قرار می‌گیرند از جمله اهداف آن عبارت‌اند از شناسایی دستاوردهای پژوهشی در حوزه مشارکت سیاسی، شناسایی رویکردهای حاکم بر مسئله مشارکت سیاسی زنان در پژوهش‌ها، نمایان‌سازی تصویر کلی و شفاف از سیر حاکم بر پژوهش‌های طی سال‌های بعد از انقلاب، شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت سیاسی زنان که به وجهی روشن و مفهومی بیان می‌گردد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت فراتحلیل است بنابراین داده‌های این پژوهش شامل پایان‌نامه، کتاب و مقاله است که با جستجوی محدود به واژه (زن+ مشارکت سیاسی) در بازه زمانی ۷۰ تا ۹۷، از طریق رجوع به پایگاه‌های اطلاعاتی ایران داک، کتابخانه ملی و سایت نورمگز استخراج خواهد گردید. در گام اول، سؤالات، اهداف، روش و نتایج پژوهش‌ها را در جداول اکسل گردآوری نموده و در گام دوم، به کدگذاری داده‌ها می‌پردازیم و نتایج حاصله را در ذیل مفاهیمی که قابلیت تفسیر تمامی کدگذاری‌های استخراج شده را داشته باشد قرار می‌دهیم. البته لازم به یادآوری است که تنظیم جداول و نمودارهای کمی، در ذیل موضوعات شمرده شده و به جهت ارائه توصیفی شفاف از مفاهیم و یافته‌هاست. تمامی پژوهش‌های مشاهده شامل ۲۱۰ مقاله مرتبط با مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است.

جدول (۱) مقایسه پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰

دهه‌ها	تعداد پایان‌نامه	تعداد کتاب	تعداد مقالات	جمع
دهه ۷۰	۷	۱	۳	۱۱
دهه ۸۰	۱۲	۲	۵۳	۶۷
دهه ۹۰	۲۰	۱۴	۹۸	۱۳۲

یافته‌ها

فرا تحلیل پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه مشارکت سیاسی زنان با توجه به محتوای پژوهش‌ها در قالب عنوان پژوهش، سؤالات، فرضیه‌ها و نتایج پژوهش صورت می‌گیرد. با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده از متون مرتبط به دسته‌بندی پژوهش‌ها با توجه به مقوله‌ها و مفاهیم کلیدی می‌پردازیم.

در این پژوهش سعی شده است به مطالعه پژوهش‌های علمی و دانشگاهی در طی دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ که به مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان توجه نموده پرداخته شود که به‌عنوان مثال از هر پژوهش یک نمونه در جدول آورده شده است. این پژوهش‌ها درباره مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان است به شکلی که از دهه ۷۰ تا ۹۰ تعداد پژوهش‌های انجام‌شده به‌ویژه در خصوص مشارکت سیاسی زنان چندین برابر شده است. در هر یک از پژوهش‌ها، در طول چهار دهه سعی شده است که مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان به عواملی فردی، اجتماعی، خانوادگی در زنان و اجتماع اطراف آنان ارتباط داده شود. به شکلی که در دهه ۸۰ و ۹۰ مؤلفه‌هایی چون احساس امنیت، اعتماد، واکنش مردان، تحصیلات، اشتغال، آگاهی اجتماعی و سیاسی و... به‌عنوان متغیرهای در ارتباط با مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان مطرح گردیده است. در پژوهش حاضر با دیدی فراتحلیلی و با توجه به هدف‌های تحقیق با تأکید بر نتایج پژوهش‌های انجام‌شده می‌خواهیم منشأ شکل‌گیری و نگارش، پژوهش‌های انجام‌شده، نوع هدف‌گذاری در پژوهش، گستره و حیطه نفوذ پژوهش‌ها، حوزه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان موردبررسی و مطالعه قرار گیرد.

۱. منشأ شکل‌گیری پژوهش

با توجه به جدول ۱ پژوهش‌ها در دهه ۷۰ بیشتر جنبه دولتی داشته است؛ اما اغلب پژوهش‌ها بخصوص دو دهه اخیر منشأ دانشگاهی داشته است؛ بنابراین زن بودن پژوهشگر و داشتن دغدغه حقوق زنان به‌عنوان مؤلفه‌ای برای یافتن منشأ شکل‌گیری پژوهش در نظر گرفته شده است. در دهه ۷۰ زن با توسعه‌ای که رئیس‌جمهور وقت از آن سخن می‌گوید آمیخته شده و یکی از نشان توسعه‌یافتگی فعالیت سیاسی زنان دانسته شده است اواخر دهه ۷۰ یعنی دولت اصلاحات مشارکت سیاسی زنان بیشتر تجلی یافت. در دهه ۸۰ شاهد

بازگشت به سوی نگرش اسلام به زنان و مشارکت سیاسی و همچنین عقاید مذهبی در این باره هستیم. دهه ۸۰ با تأکید بر آموزش دانشگاهی و رویکرد دانش بنیان اکثر پژوهش‌ها به صورت دانشگاهی بوده است. در دهه ۹۰ پژوهش‌ها هر چه بیشتر دانشگاهی و از میزان پژوهش‌های دولتی و سفارشی نیز کاسته شده است. انگیزه زنان مشارکت‌کننده و تأثیر نابرابری‌های جنسیتی را می‌توان به عنوان دلیل پژوهش‌های شخصی و انگیزشی زنان عنوان نمود این در حالی است که عوامل اجتماعی و فرهنگی در این دوره عمده دغدغه پژوهش‌های این دهه را شکل داده است.

جدول (۲) تفکیک پژوهش‌های شخصی، دانشگاهی و دولتی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰

دهه ۹۰		دهه ۸۰		دهه ۷۰		نوع منشأ پژوهش
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۸	۲۱	۶	۹	۱	۹	شخصی
۷۰	۵۴	۳۷	۵۵	۴	۳۶	دانشگاهی
۳۴	۲۵	۲۴	۳۵	۶	۵۵	دولتی

۲. گستره پژوهش

جدول ۳ به اینکه پژوهش در قالب چه محتوایی با توجه به تحولات بین‌المللی یا ملی صورت گرفته است و تا چه میزان به نگاهی بومی و منطقه‌ای صورت گرفته است توجه دارد. در دهه ۷۰ بیشتر پژوهش‌ها در سطح ملی صورت گرفته است و تا حدودی در اواخر دهه ۷۰ به مسائل جهانی نیز پرداخته شده است که از آن جمله به ترویج گفت‌وگو داخل حاکم بر دولت‌ها مانند گفت‌وگوی تمدن‌ها در اواخر این دهه می‌توان اشاره نمود. در اوایل دهه ۸۰ با مطرح شدن دغدغه حضور زنان در جامعه و اهمیت عوامل فرهنگی، اجتماعی و... در جامعه بر میزان مشارکت سیاسی زنان بر سطح تصمیم‌گیری و حضور در دولت سبب شده که به مسئله مشارکت زنان در قدرت و حضور در مناصب دولتی و مدیریتی با توجه به دیگر کشورها انجام گیرد. در اواخر دهه ۸۰ رویکرد انتقادی نسبت به کشورهای دیگر از جمله وضعیت زنان در آمریکا و جهان غرب که مدعی حقوق زنان هستند مطرح گردیده است. در

دهه ۹۰ با توجه به حضور مستمر رسانه‌ها و ارتباط و حضور تمامی اقشار جامعه در فضای مجازی به خصوص تلگرام و اینستاگرام در سال‌های کنونی اهمیت جهانی مشارکت سیاسی زنان با توجه به رویکرد تدریجی و پرداختن به زنان در قالب منطقه‌ای دیده می‌شود.

جدول (۳) گستره پژوهش در محدوده جهانی، ملی و منطقه ای - بومی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰

دهه ۹۰		دهه ۸۰		دهه ۷۰		گستره پژوهش
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۳۶	۲۷	۷	۵	۱۸	۲	جهانی
۷۰	۵۳	۷۷	۵۲	۷۲	۸	ملی
۲۶	۱۹	۱۶	۹	۷	۱	منطقه‌ای - بومی

۳. حوزه‌های مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان

از جمله مشارکت سیاسی زنان «حضور در رأی‌گیری» و شرکت در «تبلیغات انتخاباتی»، شرکت در انتخابات به‌عنوان نامزد انتخاباتی»، «در بر گرفتن سمت سیاسی»، «توده‌ای یا تماشایی بودن مشارکت سیاسی»، «مشارکت غیر مسالمت‌آمیز» تشکیل در گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی می‌توان اشاره نمود.

در دهه ۷۰ که امکان حضور سیاسی زنان در انتخابات هموارتر گردید زنان نقش برجسته‌تری در تحولات سیاسی را پذیرفتند بخصوص در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و دوره اصلاحات. در دهه ۸۰ زنان با مطرح شدن عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌عنوان موانع مشارکت سیاسی و با سنجش آن در آموزه‌های دین اسلام سعی کردند به حقوق شهروندی و سیاسی خود اطلاع کامل یابند. در سال‌های پایانی دهه ۸۰ زنان در تمام وجوه مشارکتی فعالیت داشتند. در دهه ۹۰ میزان مشارکت سیاسی زنان نیز در تمامی وجوه مشارکتی دیده می‌شود از جمله رأی‌دهی، مشارکت در نامزدی انتخابات، مشارکت در تبلیغات و تشکیل‌های سیاسی اجتماعی به‌خصوص حفاظت محیط‌زیست و حیوانات) که گاه شکل غیر مسالمت‌آمیز نیز به خود گرفته است.

جدول (۴) حوزه‌های مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰

دهه ۹۰		دهه ۸۰		دهه ۷۰		حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۳۲	۴۱	۶۰	۴۰	۲۷	۳	مشارکت در رأی‌دهی
۲۱	۲۸	۷	۵	۱۸	۲	مشارکت در تبلیغات انتخاباتی
۱۲	۱۵	۷	۵	۱۸	۲	کاندیدای انتخاباتی
۷	۱۰	۴	۳	۱۸	۲	توده‌ای و تماشایی بودن
۲۱	۲۸	۷	۵	۹	۱	شرکت در تشکل سیاسی
۷	۱۰	۱۵	۱۰	۹	۱	مشارکت غیر مسالمت‌آمیز سیاسی

۴. نوع هدف‌گذاری پژوهش‌ها

با توجه به بررسی علل و ریشه‌یابی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان در پژوهش‌های انجام‌شده در دهه‌های ۷۰-۹۰ می‌توان به اهداف مبنایی که تأثیر پذیرفته از مبانی دین و انقلاب اسلامی است توجه نمود که پژوهش مبنایی بر اساس تأکید آیات قرآن، مبانی قرآنی، بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه، با توجه به روایات تحول دیدگاه عالمان معاصر شیعه، اصول دین شناختی مشارکت زنان، دیدگاه پیامبر اعظم و مشارکت سیاسی زنان؛ مبانی اسلامی مشارکت سیاسی زن، اشاره نمود. در پی بررسی و شناسایی وضع موجود باهدف تبیین آسیب‌های مرتبط با مشارکت سیاسی و به‌کارگیری تغییر و تحول در نوع مشارکت بود که درواقع بررسی آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان است که به عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی، عوامل فردی، عوامل فرهنگی-اجتماعی، انگیزشی-روانشناختی می‌توان اشاره نمود. اگر پژوهش‌ها در پی تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی زنان باشند آن پژوهش درواقع مصداقی است که اگر به محتوای عینی و عملیاتی مشارکت سیاسی زنان توجه داشته باشد و به دنبال تعریف مشارکت در سطوح عینی در تمرکز بر مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی به‌عنوان شهروند، تمرکز بر به عهده‌گیری سمت سیاسی، بر عهده‌گیری نقش خانوادگی و مشارکت خانوادگی و تأکید بر فرزند آوری و تربیت کودکان، مشارکت سیاسی به‌مثابه مشارکت اجتماعی است.

پژوهش‌هایی که در پی ارائه راهکار برای مشارکت سیاسی زنان می‌باشند را می‌توان پژوهش‌های راه‌یابی نامید. آموزش و افزایش آگاهی سیاسی زنان، کمرنگ کردن فرهنگ مخالف مشارکت سیاسی زنان، ایجاد انگیزه و اعتماد به نفس در میان زنان، تبلیغات مستمر برای بر عهده گرفتن نقش‌ها و سمت‌های سیاسی زنان، مقارن دانستن تمام نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زنان، آماده کردن فضای سیاسی برای حضور زنان از جمله آن است.

جدول (۵) انواع هدف‌گذاری پژوهش‌ها در زمینه مشارکت سیاسی زنان در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰

دهه ۹۰		دهه ۸۰		دهه ۷۰		نوع هدف‌گذاری پژوهش
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹	۱۲	۱۲	۸	۳۶	۴	مبنایی
۶۲	۸۲	۶۲	۴۲	۲۷	۳	آسیب‌شناختی
۱۸	۲۳	۱۷	۱۲	۱۸	۲	مصدیقی
۱۱	۱۵	۷	۵	۱۸	۲	راه‌یابانه

در دهه ۷۰ پژوهش‌های مبنایی حضور دارد که نسبت به دهه ۶۰ سیر نزولی یافته است و در این راستا می‌توان به بیان حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام و با اشاره به آیات قرآن و سخنان ائمه تأکید دارد. در دهه ۸۰ پژوهش‌های مبنایی بسیار کم شده و می‌توان گفت به ۸ درصد رسیده که آن‌هم در سال‌های میانی با تأکید بر نقش زن در خانواده و تربیت فرزندان سعی شده است مشارکت سیاسی او در تقابل با مشارکت سیاسی از دیدگاه جهانی قرار گیرد. پژوهش‌های آسیب‌شناسی در این دوره به بالاترین حد خود رسیده است ۴۲ درصد که به بررسی موانع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مشارکت سیاسی زنان می‌پردازد. در دهه ۹۰ پژوهش‌های مبنایی نسبت به دهه گذشته کاهش یافته است. به شکلی که ۹ درصد از پژوهش‌های مرتبط با مشارکت سیاسی با مبانی قرآنی و روایات از پیامبر و ائمه و قصص قرآنی در مورد زنان صدر اسلام مرتبط است. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مشارکت سیاسی زنان بیش‌ازپیش به جنبه‌های آسیب‌شناختی پرداخته که درصد آن به ۶۲ درصد می‌رسد به شکلی که عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی زنان از جمله سن، تحصیلات،

سطح اطلاعات سیاسی، آگاهی سیاسی، اشتغال، تأهل و... با مشارکت سیاسی زنان مرتبط دانسته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که از میان ۲۱۰ پژوهش صورت گرفته، ۸۰ درصد دارای واحد تحلیل خرد و ۲۰ درصد دارای واحد تحلیل کلان بوده‌اند. همچنین ۶۶ درصد پژوهش‌ها دارای فرضیه و ۳۴ درصد فاقد فرضیه بوده‌اند.

در جدول ۶ هر یک از متغیرهای مستقل در فرضیه‌های تحقیقات انتخاب شده، بر حسب تعدد و فراوانی حضور هر یک در فرضیه‌ها ارائه شده‌اند. قابل ذکر است برخی متغیرها از جمله سن، سواد، اثربخشی سیاسی و... در پژوهش‌های انجام شده تکراری شده است؛ بنابراین تعداد متغیرها از تعداد پژوهش‌های دارای فرضیه بسیار بالاتر است.

جدول (۶) متغیرهای مستقل در فرضیه‌های تحقیقات انتخاب شده

ردیف	متغیر	تعداد	ردیف	متغیر	تعداد
۱	ساختار سیاسی حاکم بر ایران	۴	۴۲	قومیت	۴
۲	ساختار فرهنگی حاکم	۵	۴۳	نگرش زنان به توانایی و شایستگی‌های خودشان	۳
۳	باورهای کلیشه‌ای و جنسیتی	۲۴	۴۴	دسترسی به مراکز شهری	۴
۴	جامعه‌پذیری	۱۶	۴۵	دسترسی به رسانه‌های جمعی	۲۳
۵	عوامل محیطی	۹	۴۶	پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده	۳۵
۶	ساختارهای ذهنی	۳	۴۷	طبقه اجتماعی	۱۰
۷	رسانه‌های جمعی	۳۲	۴۸	تماس‌های نزدیک و چهره به چهره میان افراد از طریق دوستان خانوادگی، همکاران، همسالان و همسایگان	۱
۸	مدارس و نهادهای آموزشی	۱۵	۴۹	احزاب سیاسی	۶
۹	امنیت فکری	۶	۵۰	عضویت در اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی	۱۴
۱۰	امنیت رفاهی	۱۰	۵۱	احساس نابرابری جنسیتی	۲۷
۱۱	سن زنان	۵۷	۵۲	احساس نابرابری حقوقی	۱۶
۱۲	سطح سواد	۴۱	۵۳	سرمایه اجتماعی	۱۲
۱۳	وضعیت تأهل	۴۳	۵۴	اثربخشی سیاسی	۱۵
۱۴	اشتغال (نوع شغل)	۳۲	۵۵	تجربه مشارکت سیاسی	۷
۱۵	محل تولد	۴	۵۶	انسجام خانوادگی	۱۰

۴	ویژگی‌های جمعیت شناختی	۵۷	۱۹	نوع گرایش مذهبی	۱۶
۶	رضایت از زندگی	۵۸	۵	شغل پدر	۱۷
۲	محل سکونت خانواده	۵۹	۱۰	شغل همسر	۱۸
۴	دانشگاه محل تحصیل	۶۰	۲۶	آگاهی سیاسی	۱۹
۱۷	باورها و آداب و رسوم سنتی	۶۱	۱۸	مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد	۲۰
۲	الگوی تصمیم‌گیری دموکراتیک در خانواده	۶۲	۱۴	روابط خانوادگی	۲۱
۱۴	ایدئولوژی سنتی در خانواده	۶۳	۸	سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی	۲۲
۴	تقسیم کار جنسی	۶۴	۲	اعتماد به نهادهای حکومتی و مسئولان	۲۳
۴	سلطه در خانواده	۶۵	۱۵	تحصیلات دانشگاهی مرتبط	۲۴
۵	گرایش و تمایل والدین و دوستان به مشارکت	۶۶	۲۵	تقید مذهبی	۲۵
۵	درآمد زنان	۶۸	۱۸	اعتماد به نفس	۲۶
۵	تقویت تعاملات اجتماعی	۶۹	۱۳	سرمايه فرهنگی	۲۷
۴	پایین بودن تعارضات و اختلافات	۷۰	۲	دانش سیاسی به روز	۲۸
۴	عدالت محوری	۷۱	۲	رضایتمندی سیاسی	۲۹
۴	امید به آینده	۷۲	۱	اعتماد به تصمیم‌گیری سیاسی دولت	۳۰
۴	بهبود انگیزش	۷۳	۵	وضعیت سیاسی خانواده	۳۱
۱	پاسخ‌گویی	۷۴	۴	احساس بی‌قدرتی	۳۲
۴	پذیرش اجتماعی	۷۵	۸	وضعیت دسترسی محرومیت نسبی	۳۳
۱۱	علاقه به برنامه‌های سیاسی	۷۶	۲	مصرف‌گرایی سیاسی	۳۴
۵	دیدگاه اسلام در باب مشارکت زنان	۷۷	۴	حیثیه مشارکتی	۳۵
۴	عام‌گرایی	۷۸	۶	تکثر‌نشینی	۳۶
۴	فعال‌گرایی	۷۹	۲	تک‌گم‌گرایی	۳۷
۴	خردگرایی	۸۰	۱	پنجران هویت	۳۸
۳	دنیوی‌گرایی	۸۱	۱	پنخاشگری	۳۹
۴	احساس سرنوشت مشترک با نظام	۸۲	۱	سخت اعتماد به رهبران	۴۰
۶	سودمندی مشارکت	۸۳	۱	باروری زنان	۴۱

با توجه به فرضیه‌ها و متغیرهای ذکر شده از میان متغیرها ۱۵ متغیر به‌عنوان تأثیرگذارترین متغیر موردنظر قرار گرفته است که در جدول ۷ اثرات آن موردتوجه قرار گرفته است. با توجه به اثرات ترکیبی تصادفی سن دارای ۵۲ درصد و معنی‌دار، باورهای کلیشه‌ای ۵۲٪، درصد، رسانه‌های جمعی ۵۲٪ و سطح سواد ۲۱٪، وضعیت تأهل ۴۴٪، اشتغال زنان ۵۱٪، آگاهی سیاسی ۸۲٪، تقید مذهبی ۳۷٪، پایگاه اجتماعی و اقتصادی ۶۶٪، احساس نابرابری جنسیتی ۳۹٪، جامعه‌پذیری ۳۴٪، اعتمادبه‌نفس ۶۳٪، احساس نابرابری حقوقی ۸۸٪، احساس اثربخشی سیاسی ۹۶٪، باورهای سنتی ۲۱٪ درصد و معنی‌دار است.

جدول (۷) تأثیرگذارترین متغیرها و اثرات آن‌ها

متغیر مستقل	تعداد مطالعه	اثرات ترکیبی	اثرات ترکیبی تصادفی	آزمون همگنی	درجه آزادی
سن	۵۷	۲۵٪	۵۲٪	۲۴/۳	۵۶
باورهای کلیشه‌ای و جنسیتی	۲۴	۱۲۲	۵۲٪	۵۰/۶	۲۳
رسانه‌های جمعی	۳۲	۲۵٪	۵۲٪	۲۷/۴	۳۱
سطح سواد	۴۱	۴۳٪	۲۱٪	۲۴۷/۶	۴۰
وضعیت تأهل	۴۳	۹۸٪	۴۴٪	۴۰/۱	۴۲
اشتغال زنان	۳۲	۱۱۹	۵۱٪	۴۴/۷	۳۱
آگاهی سیاسی	۲۶	۲۸۷	۸۲٪	۶۱/۵	۲۶
تقید مذهبی	۲۵	۸۰٪	۳۷٪	۲۱/۷	۲۴
پایگاه اجتماعی و اقتصادی	۳۵	۱۰۴	۶۶٪	۴۴/۰۶	۳۴
احساس نابرابری جنسیتی	۱۷	۸۵٪	۳۹٪	۱۲/۷	۱۶
جامعه‌پذیری	۱۶	۷۲٪	۳۴٪	۱۸/۷	۱۵
اعتمادبه‌نفس	۱۸	۱۶۲	۶۳٪	۵۶/۸	۱۷
احساس نابرابری حقوقی	۱۶	۳۷۱	۸۸٪	۴۶/۹	۱۵
اثربخشی سیاسی	۱۵	۶۸۶	۹۶٪	۴۴۳/۲	۱۴
باورهای سنتی و فرهنگ عامه	۱۷	۴۳٪	۲۱٪	۱۴/۶	۱۶

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی زنان همواره به‌عنوان دغدغه‌ای برای پژوهشگران و محققان علوم انسانی مطرح بوده است. در این پژوهش ما در پی فرا تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مشارکت سیاسی زنان از دهه ۷۰ تا ۹۰ در جمهوری اسلامی ایران و شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی بودیم. نتایج تحقیق نشان داد که میزان متغیرهای موردنظر و مرتبط با مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان می‌تواند بسیار وسیع و چندجانبه باشد که بررسی دقیق این امر را دچار پژوهش‌های گسترده نموده است. بیشترین پژوهش‌ها با روش همبستگی و پرسشنامه محقق ساخته و فرضیه‌های مشخص که متغیرهای متنوعی را بررسی می‌کنند، انجام‌گرفته است. مطابق با این روند پژوهشی متغیر سن، وضعیت تأهل و سطح سواد بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است.

نتایج اندازه اثر نشان داد که متغیرهای اثربخشی سیاسی، احساس نابرابری حقوقی، آگاهی سیاسی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، اعتماد به نفس، سن، رسانه‌های جمعی، باورهای کلیشه‌ای، اشتغال زنان، وضعیت تأهل، احساس نابرابری جنسیتی، نقد مذهبی، جامعه‌پذیری، باورهای سنتی و سطح سواد به ترتیب به‌عنوان فرضیه‌های اثربخش‌تر در مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در نظر گرفته شده‌اند.

به نحوی کیفی و با دیدی کلان‌نگر در این پژوهش به نتایجی در رابطه با مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در ایران دست یافتیم که عبارت است از:

مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان امری غیر ضروری

با وجود انجام پژوهش‌های گسترده در زمینه مشارکت سیاسی زنان بخصوص در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ تاکنون پژوهشی با تمرکز بر مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان نیازی ضروری برای جامعه انجام نگرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده به ارتباط برخی عوامل و مشارکت سیاسی زنان از جمله اشتغال، تأهل، تحصیلات، سن و... در زنان توجه کرده‌اند و هیچ توجهی برای ترغیب به مشارکت سیاسی فعال آن‌ها نشده است. به‌طور کلی زنان به‌عنوان دختران در انتظار ازدواج، زنان خانه‌دار، همسران، مادران بازتاب می‌یابند که مشارکت سیاسی برای آنان در اولویت چندم است این در حالی است که حتی در مشارکت خانوادگی و ایفای نقش‌های

خصوصی باوجود همسر، فرزند معنا می‌یابند. پژوهش مشارکت سیاسی زنان که موانع فرهنگی، اجتماعی، فردی - اجتماعی، روان‌شناختی، انگیزشی و گاه اقتصادی را در پیش روی خود دارد بخشی از حوزه عمومی است که زن به‌عنوان بخشی از جامعه با بخش‌های مهم‌تر آن از جمله بخش اجتماعی مانوس نیست از جمله این عوامل اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی، احساس محرومیت اجتماعی و... که زن را از حوزه عمومی رانده و به‌سوی حوزه خصوصی کشانیده است. امر تحصیلات، ازدواج، باروری، طلاق، ازدواج مجدد و امنیت اجتماعی زنان از جمله اولویت‌های پیش روی زنان است که جامعه سعی دارد برای سلامت اجتماعی (حداقل در ظاهر) به مسائلی از این قبیل پردازد و حضور زنان در سیاست را نه به‌عنوان امری ضروری و لازمه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بلکه امری دور از انتظار و سنت ایران - اسلامی و تا حدودی در تقابل با دیانت اسلامی و گاه تأکید بر پیشرفت و تحول جهان مورد توجه قرار داده است.

تناقض در حد و حدود مشارکت سیاسی زنان

در اینکه زنان در کدام قسمت از جامعه قادر به مشارکت سیاسی هستند دیدگاه یکسانی وجود ندارد. قابل ملاحظه است که در دهه ۶۰ به مشارکت خانوادگی تأکید می‌گردد و زن به‌عنوان بنیان خانواده سعی دارد که در شرایط بحران و ظایف مرد خانواده را نیز به دوش بکشد و آن خطیرترین وظیفه اوست. زنان ایرانی با توجه به دیدگاه سنت‌گرایانه و مردسالارانه وظیفه فرزند آوری و تربیت فرزندان را بر عهده‌دارند وظیفه‌ای که در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه زنان و سلاحی برای جنگ با دشمنان ایران در نظر گرفته شده بود. در اواخر دهه ۸۷ که شرایط برای مشارکت و به دست‌گیری سمت‌های سیاسی بازتر شده بود مشارکت سیاسی در واقع جزء وظایف مهم زن دانسته شده بود ولی در دهه ۹۰ نیز در پی سیاست‌های باروری احمدی‌نژاد و تاکنون نیز تا حدودی ماندگار بوده است. حد و حدود مشارکت سیاسی زنان در جهان، کشور و هر منطقه‌ای به‌طور قطع تأثیر پذیرفته از فرهنگ، سنن و عرف آن جامعه است؛ اما با توجه به افزایش ارتباط جهانی و سعی تمام کشورها برای سوق دادن خود با معیارهای دموکراسی‌گرایانه برای تمامی شهروندان دیدگاه‌هایی در مورد حضور زنان در عرصه سیاسی مطرح است.

عدم وجود روند منطقی و علمی در پژوهش‌های مشارکت سیاسی زنان

کم‌توجهی عرصه علم به عرصه عمل در دوران پس از انقلاب اسلامی کاملاً مشخص است به شکلی که با وجود انجام پژوهش‌های گسترده، به صورت عملی از یافته‌های پژوهش هیچ استفاده‌ای نشده است. پژوهش‌هایی با محتوای عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان به شناسایی عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی زنان پرداخته ولی به صورت آزمون آزمایشی و میدانی، کاربرد هیچ‌کدام از مؤلفه‌ها در زنان و تأثیرات آن‌ها پیگیری نشده است. از دیگر جنبه‌گفتنی است که پژوهش‌های مرتبط با مشارکت سیاسی زنان از جنبه کمی در طول چهار دهه پس از انقلاب بسیار افزایش یافته است؛ اما کیفیت پژوهش‌ها به صورتی نبوده است که ما به نظریه‌ای کاربردی در این زمینه دست‌یابیم. یا طرح دولتی و یا مردمی گسترده‌ای در این زمینه انجام گیرد. رشد علمی در هر زمینه‌ای ملزم به وجود تکیه و پایه‌ای دانشی است که باعث می‌شود پژوهش‌های هر دوره با اتکا بر پیشینه‌های موجود در یک مسیر روبه‌جلو و با چشم‌اندازی معین حرکت کنند. این حالت نشان‌دهنده روندی معین در مسیر دانش‌پژوهی است. گفتنی است در مسیر مشارکت سیاسی زنان سیر هدفمند و باثباتی وجود ندارد و دانشی خاص به دانش گذشته افزوده نشده است که در پژوهش‌ها شاهد پرش‌های عنوانی و موضوعی به عوامل متفاوتی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان در ایران هستیم. این آشفتگی در قرائت معنای مشارکت از یک‌سو و پراکندگی موضوعی از سوی دیگر منجر گشته تا با تکیه بر آن مدلی ملی، بومی و منطقه‌ای که به زنان ایرانی و مسلمان در مورد حضور در عرصه سیاست تأکید داشته باشد، ارائه نگردد. این در حالی است که فضای پژوهشی کشور در برهه‌های مختلف فراخور شرایط و وضعیت زمینه‌ای متفاوت به احیا و برجسته‌سازی گسترده خاصی از مشارکت سیاسی در زنان اقدام نموده است. زمانی بر حضور مستمر زنان در فعالیت‌های داوطلبانه تأکید می‌کنند و زمانی مشارکت خانوادگی و مقلدانه از خانواده مورد تأیید قرار می‌گیرد.

تک‌بعدی بودن مشارکت سیاسی زنان

در کشور ما بدنه پژوهشی کشور، دید حداقلی به مشارکت سیاسی دارند و غالب پژوهش‌ها باهدف رشد مشارکت سیاسی در بین زنان نخبه جامعه صورت پذیرفته و

به صورت تک‌بعدی، صرفاً معنای مشارکت سیاسی را معادل با میزان دست‌یابی به قدرت و حضور در عرصه‌های مدیریتی تعریف نموده‌اند. قرائت تک‌بعدی و جزئی نسبت به مشارکت سیاسی، مسئله مهم‌تر سیاست زدگی در بین بدنه پژوهشی کشور نسبت به مسئله مشارکت سیاسی زنان است. جهت و رویکرد پژوهشی با حوزه مشارکت سیاسی به شدت تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی حاکم بر کشور قرار داشته است و توجه به مسئله مشارکت سیاسی زنان در فضای حزبی و جناحی همواره تبیین گردیده است. تک‌بعدی بودن مشارکت سیاسی زنان را می‌توان با تأکید بر «داشتن حق رأی» و تنها شرکت در انتخابات به عنوان رأی‌دهنده بتوان بیان نمود. زنان در مجلس به گرفتن کرسی‌های مجلس و یا داشتن سمت‌های بالای سیاسی و مدیریتی تشویق و تأکید نمی‌شوند و عمده تأکید بر مشارکت سیاسی زنان حضور آنان در پای صندوق‌های رأی است. زن نه به عنوان زن سیاستمدار بلکه زن به عنوان شهروند فعالی در نظر گرفته شده است که توانایی تعیین آینده خود و فرزندان خود را با رأی دادن دارد.

عدم چاره‌جویی برای موانع مشارکت سیاسی زنان

پرواضح است که مشارکت سیاسی زنان در تصمیمات سیاسی بیشتر بازتاب یافته است. زنان در دیگر جنبه‌های سیاسی از جمله ایجاد تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی و فعالیت داوطلبانه در آن، تلاش برای به دست آوردن قدرت سیاسی، گرفتن مقام سیاسی و مدیریتی بالا، تبلیغات سیاسی و... حضور فعالی ندارند. همچنین با توجه به صرف زمان، هزینه و سعی برای دانش‌افزایی در این زمینه در سطح ملی و منطقه‌ای راه‌حلی برای از میان بردن موانع مشارکت سیاسی زنان در سطح دولتی و دانشگاهی انجام نگرفته است. نخبگان سیاسی زن که در جامعه ایران فعالیت دارند برای مشارکت سیاسی زنان اقدامی نکرده‌اند. هیچ بودجه و یا سیاست خاصی در مجلس و دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی اختصاص داده نشده است.

کتابنامه

۱. ابطحی، صفی ناز السادات (۱۳۹۴). «توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۷.
۲. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
۳. بیک زاد، جعفر و رنجبریان، رسول (۱۳۸۸). «مشارکت ملی زنان و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، دانشگاه آزاد اسلامی، مجموعه مقالات دهمین همایش از سلسله همایش‌های منطقه‌ای چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، سنندج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۱۷ اردیبهشت، صص ۱۴۵-۱۵۷.
۴. جنیدی، مریم؛ سنگی، لیلا (۱۳۹۷). «موانع و چشم‌اندازهای مشارکت سوژه زنان در امر سیاسی ایران»، زن و جامعه، سال نهم، شماره ۳.
۵. جوانمرد (۱۳۸۷). پایان‌نامه زن و مشارکت سیاسی در اسلام.
۶. حسین پناهی، محمد و بنی فاطمه، سمیه سادات (۱۳۹۴). «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان». فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۲ (۶۸)، صص ۳۵-۷۸.
۷. دال، رابرت (۱۳۹۰). تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسن ظفریان، نشر مترجم، تهران.
۸. رهبر قاضی، محمود رضا؛ فدایی ده چشمه، مرضیه و شهریاری، اعظم (۱۳۹۶). «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مصرف‌گرایی سیاسی»، مطالعات رسانه‌های نوین، دوره ۳، شماره ۱۱.
۹. شکر بیگی، عالییه؛ مستمع، رضا (۱۳۹۳). «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده پیرامون خشونت علیه زنان»، انجمن جامعه‌شناسی ایران، سال ۱۵، شماره ۲.
۱۰. ساروخانی، باقر؛ امیر پناهی، محمد (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۳.
۱۱. سبکتکین ریزی، قربانعلی؛ روهنده، مجید؛ سباطیان، سید محمد و جعفری، احمد (۱۳۹۵). «رضایت‌مندی و مشارکت سیاسی - اجتماعی مطالعه موردی شهروندان شهر کرج»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۳)، صص ۹۷-۱۱۶.
۱۲. عظیمی هاشمی، مژگان؛ قاضی طباطبایی، محمود؛ هدایتی، علی اصغر (۱۳۹۴). «مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال ۶، شماره ۴.
۱۳. قاسمی، حاکم؛ معالی، فاطمه (۱۳۹۳). «عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۱.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جهان رهاشده، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاج عبدالوهاب، تهران: نشر علم و ادب.

۱۵. ملکی، امیر و امیدوار، پوران (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در ایران» (تحلیل ثانویه پیمایش جهانی اینگلهارت). مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی، دوره ۴، شماره ۳.
۱۶. هاشمی، سید احمد. (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی: زنان از ۱۸ تا ۳۹ سال در شهرستان لامرد). نشریه زن و جامعه، ۶ (۲۱)، ۸۷-۱۰۲.

17. Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*. New York: Harper Row.

18. Schreiber, J.B. (2008). *Meta Analysis*. In Lisa M. Given the *Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. Sage.